

تأثیر ارتباط دعاوی در مقررات صلاحیت و دادرسی

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

مجید غمامی^۱

حسین اسماعیلی^۲

چکیده

ارتباط میان دعاوی با شرایطی، به ادغام آنها و رسیدگی توأمان منجر می‌شود. یکی از شرایط تحقق این امر، وجود صلاحیت برای دادگاه رسیدگی‌کننده است. در چنین شرایطی، میان مقررات ناظر بر صلاحیت و مقررات ناظر بر پیشبرد دادرسی دعاوی مرتبط، تزامن به وجود می‌آید. حقوق دادرسی مدنی به منظور مرتفع نمودن این امر و اتخاذ تمهیدات آیینی کارآمد، در مواردی مقررات صلاحیت اعم از ذاتی و محلی را به نفع مقررات دعاوی مرتبط تعدیل نموده تا زمینه ادغام و رسیدگی توأمان فراهم شود. در موارد دیگر، ویژگی یا برتری مقررات صلاحیت غلبه نموده، اداره دادرسی دعاوی مرتبط، با اتخاذ سازوکارهایی چون توقف رسیدگی یک دعوا تا اتخاذ تصمیم در دیگری، صورت می‌پذیرد. در این مقاله با تأکید بر مقررات صلاحیت، اعم از ذاتی و محلی، نحوه اداره تزامن یادشده در حقوق دادرسی مدنی ایران بررسی گردیده و همچنین مقررات مشابه در حقوق فرانسه مورد توجه قرار گرفته است. به طور کلی، به نظر می‌رسد، مسیر حرکت در حقوق دادرسی مدنی به سوی تحقق تعدیل بیشتر در مقررات صلاحیت به نفع گسترده شدن موارد ادغام دعاوی است. این امر به معنای غلبه تدریجی مبانی نظری و سیاست‌های آیینی سازمان حقوقی دعاوی پیچیده شکلی بر مقررات صلاحیت است.

واژگان کلیدی: تأثیر، دادرسی، دعاوی، صلاحیت، مرتبط.

مقدمه و طرح مسئله

اصل استقلال دعاوی ایجاب می‌نماید، وضعیت صلاحیت هر دعوا بر اساس مختصات همان دعوا سنجیده و تعیین گردد. در نتیجه، اصولاً آمیختگی دعاوی، صرف‌نظر از اینکه در قالب کدام نوع از دعاوی پیچیده صورت گیرد، تأثیری در چگونگی اعمال قواعد صلاحیت اعم از محلی و ذاتی نخواهد داشت. ترتیب خلاف این گزاره، امری استثنایی و به دلیل طبع امره مقررات صلاحیت، نیازمند تصریح قانونی است. با این حال، سازمان حقوقی دعاوی پیچیده^۳، به‌منظور فراهم‌سازی بستر ادغام دعاوی، رفع موانع این مهم و توسعه آن، تغییراتی در مقررات صلاحیت به‌وجود می‌آورد. این تغییرات به‌طور خلاصه، عدول از مقررات صلاحیت محلی و ایجاد تغییراتی در مقررات صلاحیت ذاتی به‌منظور فراهم شدن بستر ادغام چند رسیدگی مرتبط است. در حقوق دادرسی مدنی، از یک سو با بایسته‌های اصل استقلال دعاوی و قواعد امره صلاحیت ذاتی و مقررات صلاحیت محلی مواجه هستیم و از سوی دیگر به دلیل لزوم قضاوت شایسته و پیشگیری از صدور آرای متعارض دعاوی مرتبط، ضرورت تعدیل مقررات صلاحیت در راستای کارکرد مناسب سازوکار ادغام دعاوی به‌وجود آمده است. با توجه به مطلب اخیر، مشخص گردید که حقوق دادرسی مدنی تلاش دارد تا حد امکان، با وضع احکام استثنایی، مقررات صلاحیت را با اهداف ادغام دعاوی همچون افزایش سرعت دادرسی که از اوصاف دادرسی مطلوب^۴ است، همسو نماید. در این مقاله، چگونگی بازتاب قواعد و استثناهای اخیر به تفکیک راجع به صلاحیت ذاتی و محلی بررسی گردیده است.

باید گفت قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز به لزوم ایجاد تغییر در مقررات صلاحیت به‌منظور فراهم شدن بستر ادغام دعاوی توجه نموده است. در این قانون از مجموع مواد

۳. در این نوشته منظور از دعاوی پیچیده، دعاوی حاوی یک یا چند عنصر پیچیده‌کننده شکلی دعوا، یعنی تعدد دعاوی یا اصحاب دعوا است؛ در مقررات داخلی سه‌گونه آنها، یعنی دعاوی طاری، مرتبط و دعاوی هم‌زمان موضوع ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی، وجود دارد. همچنین به مقررات ناظر بر دادرسی و اداره آیینی دعاوی اخیر، سازمان حقوقی دعاوی پیچیده اطلاق گردیده است. برای مطالعه پیرامون مفهوم و معنای سازمان حقوقی، نک: ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، تعریف و ماهیت حقوق، ج ۱، (تهران: نشر گنج دانش، چ ۹، ۱۳۹۸)، ص ۳۵.

۴. مجید غمامی، «جستاری تطبیقی در اوصاف نظام دادرسی مطلوب»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۷ (۱۴۰۱)، ص ۱۵۵.

قانونی ناظر بر صلاحیت - ۳۳ تا ۵۲ (ماده ۲۰) - مجموعاً ۸ ماده (مواد ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۵۰ و ۵۱) دارای احکامی مرتبط با بحث حاضر هستند. اختصاص این تعداد مواد قانونی بر دقت نظر و توجه قانون‌گذار آن کشور به موضوع صلاحیت در دعاوی مرتبط دلالت می‌نماید. مقررات سازمان حقوقی دعاوی پیچیده ایران نیز به شکلی پراکنده در قانون آیین دادرسی مدنی و بعضاً در قوانین دیگر به این موضوع پرداخته و مجموعاً نشانگر توجه قانون‌گذار به اهمیت موضوع است. امری که می‌توان با لحاظ مبانی نظری، اهداف و مزایای ادغام دعاوی، به نحو منسجم و هدفمند آن را از نو مطالعه و سازماندهی نمود.^۵ اینک مقررات صلاحیت در حقوق دادرسی را به تفکیک انواع صلاحیت مورد مطالعه قرار می‌دهیم.^۶

۱. صلاحیت ذاتی

صلاحیت ذاتی به منزله اهلیت دادگاه‌ها برای رسیدگی به دعاوی است. مقررات صلاحیت ذاتی جنبه امره داشته و تراضی بر خلاف آن باطل است. در نتیجه، تغییر در این مقررات برای ادغام دعاوی، دشوار و نیازمند دخالت قانون‌گذار است. بنابراین، تعدیل مقررات صلاحیت ذاتی به‌منظور فراهم شدن امکان ادغام دعاوی، مطابق اصول و قواعد نیست و وضع استثنا نیز در صلاحیت قانون‌گذار است و دادگاه اصولاً دخالتی در چنین ترتیبی ندارد. به هر روی، ممکن است دعاوی در عین ارتباط با یکدیگر، از حیث صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی‌کننده، تفاوت داشته باشند. فصل اول باب اول قانون آیین دادرسی مدنی ایران از مواد ۱۰ تا ۲۴ به موضوع صلاحیت اختصاص پیدا کرده است. در این مواد حکم ویژه‌ای در خصوص امکان تعدیل مقررات صلاحیت ذاتی به‌منظور ادغام دعاوی مرتبط وجود ندارد. وجود صلاحیت ذاتی، شرط امکان ادغام دعاوی پیچیده یا مرتبط است. در غیر این صورت

۵. برای مطالعه تفصیلی پیرامون موضوع فوق، ر.ک. حسین، اسماعیلی، *ادغام و تفکیک دعاوی در آیین دادرسی مدنی*، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۹. همچنین در حقوق امریکا، نک: منبع علمی زیر:

Robin, Effron, *The Shadow Rules of Joinder*, Brooklyn Works. 100 Geo. L.J. 759 (2011-2012).

۶. برای مطالعه تحقیقات مشابه و نزدیک به موضوع نوشته حاضر، نک: خیرالله هرمزی، و بدیع فتحی، «گسترش دامنه صلاحیت ذاتی ناشی از ارتباط دعاوی مدنی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ش ۱ (۱۴۰۰)، صص ۱-۱۸۲؛ همچنین بدیع فتحی، «اثر ارتباط دعاوی بر گسترش صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، *دانشنامه‌های حقوقی*، ش ۳ (۱۳۹۸)، صص ۲۰۵-۲۲۴.

استفاده از سازوکار ادغام دعاوی متعذر است. فقدان صلاحیت ذاتی یک مرجع قضایی برای رسیدگی به چند دعوا، در دعاوی هم‌زمان (۶۵ ق.آ.د.م)، مانع ایجاد این قسم از دعاوی پیچیده می‌شود. در دعاوی طاری، با توجه به اینکه منظور از آنها در قانون آیین دادرسی مدنی دعاوی است که به‌عنوان یک امر طاری رسیدگی به آن قابل آمیختن با دعاوی اصلی است، طبیعتاً در صورت منتفی بودن صلاحیت ذاتی، دیگر دعاوی طاری وجود ندارد. در دعاوی مرتبط به معنای اخص (بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م) نیز چنین وضعیتی هرچند از حیث سطح ارتباط دو دعوا و اقدام لازم آیینی مورد توجه است، اما دیگر با عنوان دعاوی مرتبط به معنای اخص که قسمی از دعاوی پیچیده در آیین دادرسی مدنی است، مواجه نیستیم. از این حیث، فقدان صلاحیت ذاتی، مانعی اساسی برای شکل‌گیری دعاوی پیچیده شکلی است. در نتیجه، در صورت اختلاف در صلاحیت ذاتی، سازوکار ادغام دعاوی اصولاً فعال نشده، در صورت لزوم بر اساس سطح ارتباط دعاوی، ممکن است اتخاذ تدابیر دیگر، مانند عدم رسیدگی، تعلیق یا توقف رسیدگی به یکی از دعاوی تا زمان تعیین تکلیف دیگری، در دستور کار قرار گیرد. با این حال، با توجه به مبانی نظری سازمان از حیث جلوگیری از صدور احکام متعارض، مقررات ناظر بر دعاوی پیچیده، حتی در صورت منتفی بودن ادغام دعاوی، همچنان اداره موضوع را تحت نظر گرفته، با اتخاذ تدابیری تلاش به سازماندهی صحیح جریان رسیدگی دارد. ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، نمودی از اعمال دیدگاه اخیر است. امری که نشانه پایبندی به قواعد آمره صلاحیت و حفظ اعتبار آنها در مقابل ترتیبات اداره‌ای سازمان حقوقی دعاوی پیچیده است. با این حال، بخش‌هایی از مقررات صلاحیت ذاتی، از جمله صلاحیت نسبی، ظرفیت بهتری برای تعدیل دارند. حقوق‌دانان مقوله صلاحیت ذاتی را به اشکال گوناگون مورد مطالعه قرار داده‌اند که مهم‌ترین آنها بر اساس تقسیم صلاحیت ذاتی به سه نوع صنف، نوع و درجه است.^۷ بر این اساس، در ادامه، هریک از اقسام صلاحیت ذاتی در سازمان حقوقی مورد مطالعه قرار گرفته، با توجه به اقسام سه‌گانه دعاوی مرتبط، به

۷. به‌منظور مطالعه سازمان قضاوتی ایران و مقررات صلاحیت ذاتی، نک: احمد متین‌دفتری، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج ۱، (تهران: نشر مجد، ج ۶، ۱۳۹۸)، صص ۳۰ تا ۲۷۵؛ عبدالله شمس، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، (تهران: انتشارات دراک، ج ۲۴، ۱۳۸۹)، صص ۲۹ تا ۲۰۳ و نیز صلاحیت مراجع حقوقی، پیشین، ش ۶۶۷ تا ۷۷۸، صص ۳۵۹ تا ۴۱۵. همچنین یکی از حقوق‌دانان در اقدامی ارزشمند، کتاب مستقلی را در بررسی سازمان قضاوتی ایران به‌رشته تحریر درآورده است، نک: فریدون نهرینی، *آیین دادرسی مدنی، مراجع قضائی و غیرقضائی*، ج ۱، (تهران: انتشارات گنج دانش، ج ۲، ۱۳۹۶)، صص ۲۸۳ تا ۳۱۹.

تفکیک بررسی می‌شود.

۱.۱. صنف (قضایی و اداری)

سازمان قضاوتی ایران در حال حاضر از حیث صنف، به مراجع قضایی و اداری تقسیم شده است. تفکیک داخلی مراجع قضایی از یکدیگر را نیز باید ذاتی محسوب نمود که دارای دو نوع حقوقی (مدنی) و کیفری است. در سازمان حقوقی (مقررات ناظر بر اداره دادرسی دعاوی پیچیده شکلی)، صلاحیت مراجع از نوع صنف اصولاً محترم است و امکان وارد نمودن حکم استثنایی بر آنها به منظور ادغام دعاوی دشوار است. با این حال، ممکن است بین دو امر تحت رسیدگی در مرجع اداری و قضاوتی، سطحی از ارتباط وجود داشته باشد و بر یکدیگر مؤثر باشند که در چنین شرایطی امکان ادغام دعاوی وجود ندارد و راهکارهای دیگری چون توقف رسیدگی قابل بررسی است.^۸ همچنین ممکن است در میان مراجع قضایی یعنی مرجع کیفری و حقوقی (مدنی)، دو یا چند رسیدگی مرتبط جریان داشته باشد. در چنین شرایطی نیز اصولاً امکان ادغام دعاوی وجود ندارد. در این حالات نیز اتخاذ تدابیر قانونی لازم است تا رأی دو مرجع متعارض نگردد و قضاوت شایسته محقق گردد. به طور خلاصه، اگر امر مرتبط با رسیدگی مرجع مدنی در مرجع کیفری جریان داشته باشد، با توجه به اصل برتری رأی مرجع کیفری بر مدنی^۹، ممکن است دادگاه حقوقی رسیدگی خود را تا تعیین تکلیف نتیجه امر کیفری متوقف نموده، سپس مطابق نتیجه آن اتخاذ تصمیم کند.^{۱۰} در سوی دیگر، ممکن است تعیین تکلیف امر کیفری منوط به رسیدگی به امر مدنی باشد، در این صورت، در مواردی از جمله مالکیت اموال غیرمنقول و امور مرتبط با نکاح، دادگاه کیفری رسیدگی خود را تا زمان معلوم شدن نتیجه متوقف می‌کند. این موارد تحت عنوان اناطه امر مدنی به کیفری و برعکس مطالعه شده است و تفصیل آن، موضوع این نوشتار

۸. در این خصوص، نک: حبیب‌الله پورصادقی، «نقش ارتباط میان دعاوی در فرایند دادرسی و رأی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۳۹۶)، صص ۸۶ تا ۱۲۸.

۹. برای مطالعه پیرامون اعتبار امر قضاوت‌شده کیفری در دعاوی مدنی، نک: ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت‌شده در دعاوی مدنی، (تهران: نشر میزان، چ ۹، ۱۳۹۲)، صص ۲۹۱ تا ۳۰۹.

۱۰. ماده ۱۸ ق.آ.دک: «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است.»

نیست^{۱۱}. علی‌رغم قواعد اخیر، در یک نمونه، قانون‌گذار پذیرفته است که امر مدنی در مرجع کیفری ادغام و توأمان با آن رسیدگی گردد. این موضوع در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود.

۱.۱.۱. ادغام دعوای مدنی در دعوای کیفری

ادغام دعوای مدنی با دعوای کیفری در مرجع کیفری، در فرضی خاص پذیرفته شده است. ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این زمینه مقرر می‌دارد: «پس از آن که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است».

در ماده ۱۷ قانون پیش‌گفته در مقام تعیین تکلیف برای مرجع کیفری و تکمیل حکم ماده ۱۵ اخیر اضافه شده است: «دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر این‌که رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوای ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید». به موجب مواد اخیر که در نگاه اول خلاف قواعد و اصول گفته شده به نظر می‌رسد، به‌طور استثنایی جنبه مدنی امر کیفری یعنی خسارت، قابل ادغام در جنبه کیفری و قابل رسیدگی توأم در مرجع ذاتاً متفاوت است. در این حالت، با ادغام دعوای مدنی و کیفری در مرجع کیفری مواجه هستیم. این درحالی است که ادغام دعوای کیفری در دعوای مدنی، یعنی وارد شدن رسیدگی به امر کیفری از سوی مرجع مدنی، امری نادر است و در حال حاضر نمونه‌ای از آن وجود ندارد.

مطلب دیگر این است که مرجع رسیدگی در احراز رکن مادی جرم، لاجرم اقدامات مشابه دادگاه حقوقی در احراز عناصر سه‌گانه مسئولیت مدنی را انجام می‌دهد و در پی آن، شناخت قابل توجهی نسبت به امور موضوعی و آثار زیان‌بار عمل مجرمانه به دست می‌آید. این شناخت در صفحات پرونده منعکس و مستند می‌شود و ذهن قاضی مسئول پرونده را

۱۱. حبیب‌الله پورصادقی، پیشین، صص ۱۵۵ تا ۱۷۲.

نسبت به آن امر، آشنا و حل مسائل را بر وی آسان می‌سازد. در نتیجه، به دلیل تسلط مناسب دادگاه به جوانب امر، به نظر می‌رسد که دادگاه کیفری مرجع مناسبی برای رسیدگی به جنبه مدنی امر کیفری خواهد بود. جبران سریع زیان که موجب اعتبار دستگاه قضا نزد عموم می‌شود، در این حالت محقق شده، سرعت در تحقق آن بر کیفیت دادرسی می‌افزاید.^{۱۲}

از دید تحلیل اقتصادی حقوق نیز در این تمهید آیینی، آسیب کمتری به شاکی وارد شده، زودتر به نتیجه مطلوب می‌رسد. معطل شدن شاکی در دو مرجع کیفری و مدنی برای تحصیل هدف اصلی واحد که از نظر زیان‌دیده جبران خسارت است، امری نامطلوب و موجب تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی به او خواهد شد. مقدمات پیش‌گفته قانون‌گذار را بر آن داشت تا با وضع حکم استثنایی اخیر، رسیدگی به امور مدنی در مرجع کیفری را به شرح اخیر بپذیرد و تجویز نماید.

اینک بحث پیرامون استثنای اخیر را با اشاره به نکاتی به پایان می‌بریم. نخست اینکه، با توجه به مطالب گفته‌شده در توجیه آن، مبانی حکم استثنایی اخیر در بعضی موارد شبیه به مبانی سازمان حقوقی دعاوی پیچیده و در برخی موارد همچون انحلال جزئی مرزهای حقوقی کیفری و مدنی، متفاوت با آن است. دوم اینکه، در مواقعی که رسیدگی به جنبه مدنی امر در دادگاه کیفری تجویز شده است، قانون‌گذار برای تعدیل استثنا و رعایت ضوابط حاکم بر ماهیت مدنی دعاوی خسارت و امکان کارکرد منطقی این تمهید، رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی را از سوی مرجع کیفری لازم دانسته، پذیرش استثنا را ساده و هموار خواهد نمود و ترتیب مورد رسیدگی را در ذهن حقوق‌دان قابل پذیرش می‌سازد. با این حال، باید توجه داشت که آیین دادرسی مدنی در اینجا به صورت محدود اجرا می‌شود. در واقع، فقط آن بخش از تشریفات دادرسی مدنی مورد اجرا قرار می‌گیرد که در چگونگی مطالبه خسارت مؤثر است. در نتیجه، دیگر مرجع کیفری در اموری مانند دستور موقت یا دعاوی طاری ورود نخواهد کرد و این نکته‌ای دقیق است که باید در تحلیل مسائل مورد توجه قرار

۱۲. برای مطالعه در خصوص اموال و روابط مالی در حقوق کیفری، نک: عبدالله خدابخشی، تمایز بنیادین حقوق مدنی و کیفری، تهران: مؤسسه شهر دانش، چ ۱، ۱۳۸۹، صص ۴۸۰ تا ۵۸۵.

گیرد^{۱۳}. نباید میان رسیدگی به یک دعوا در مرجع کیفری بر اساس مقررات دادرسی مدنی و ماهیت اصل موضوع رسیدگی و مرجع آن خلط مبحث صورت گیرد. رسیدگی به دعوی مدنی در مرجع کیفری، استثنایی بر مقررات صلاحیت ذاتی است و دریچه این استثنا صرفاً در خصوص رسیدگی به زیان ناشی از جرم گشوده می‌شود و نسبت به سایر جوانب امر، اصول و قواعد ناظر بر صلاحیت، همچنان حاکم است^{۱۴}. در نتیجه، صرفاً آن بخش از آیین دادرسی مدنی که تشریفات رسیدگی به ضرر و زیان را پیش‌بینی می‌کند، مورد استفاده دادگاه کیفری است و این دادگاه بیش از آن اجازه ورود به مسائل را ندارد و اختیار او تفسیر مضیق می‌شود.

۲.۱. نوع (عمومی و استثنایی)

تفاوت در صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها ممکن است ناشی از نوع مراجع باشد. در هر صنف ممکن است مرجع عمومی و استثنایی^{۱۵} وجود داشته باشد. با در نظر گرفتن موضوع این نوشتار، توجه معطوف به نوع مراجع حقوقی (مدنی) است. در صنف مراجع حقوقی نیز نوع عمومی و استثنایی وجود دارد. نوع عمومی به لحاظ گستره موضوعات، صلاحیت رسیدگی به همه امور را دارد، به جز آنچه استثنا شده باشد. برعکس، نوع استثنایی اصولاً صلاحیت رسیدگی به امری را ندارد، مگر آنکه قانون به صراحت رسیدگی به امری را در صلاحیت آن قرار داده باشد^{۱۶}. در حال حاضر، دادگاه عمومی حقوقی مرجع عمومی رسیدگی کننده به امور حقوقی است و مراجع متنوعی به‌طور استثنایی پاره‌ای از امور مدنی را رسیدگی می‌کنند^{۱۷}. مهم‌ترین این مراجع در بحث ما، دادگاه انقلاب و شورای حل اختلاف هستند. با توجه به تفاوت در صلاحیت ذاتی، اصولاً اگر چند رسیدگی مرتبط در این دو مرجع به صورت

۱۳. یکی از استادان فقید دادرسی مدنی، اقامه دعوی متقابل در مرجع کیفری در مقابل دعوی مطالبه زیان ناشی از جرم را بلاشکال دانسته است. نک: جواد واحدی، «دعوی متقابل»، *مجله قضائی و حقوقی دادگستری*، ش ۲ (۱۳۷۰)، ص ۱۵.
 ۱۴. نک: پاسخ اداره کل حقوقی به شرح نظریه شماره ۷/۶۹۹ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۲ مندرج در: *مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در مسائل مدنی*، آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی، ج ۱، از ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۲، (تهران: نشر روزنامه رسمی کشور، چ ۱، ۱۳۹۳)، صص ۳۹ و ۴۰.

15. Les Jurisdictions d, Exception

۱۶. عبدالله شمس، پیشین، ش ۶۷۴، ص ۳۶۳.

۱۷. برای آشنایی با مراجع استثنایی از نوع حقوقی، نک: عبدالله شمس، پیشین، ش ۸۷ تا ۱۰۵، ص ۷۶ تا ۸۵.

همزمان در جریان باشد، امکان فعال شدن سازوکار ادغام و تفکیک دعاوی وجود ندارد و اداره صحیح رسیدگی و تحقق قضاوت شایسته حسب مورد مستلزم به‌کارگیری تدابیری دیگر مانند توقف رسیدگی است. با این حال، مقررات ناظر بر دعاوی پیچیده با تکیه بر مبانی نظری خود، از جمله افزایش کیفیت رسیدگی، کارآمدی آن و جلوگیری از صدور احکام متعارض و همچنین با توجه به اینکه صنف همه مراجع در موضع بحث حقوقی است، در مواردی امکان ادغام دعاوی را پذیرفته است. موضوع اخیر ابتدا در مورد شوراها حل اختلاف و سپس دادگاه انقلاب بررسی می‌شود.

۱.۲.۱. شورای حل اختلاف

ماده ۲۱ قانون شوراها حل اختلاف مقرر می‌دارد: «در مواردی که دعاوی طاری یا مرتبط با دعاوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوا در مرجع قضائی به عمل می‌آید». بر اساس این ماده، سازمان حقوقی با تعدیل مقررات صلاحیت ذاتی امکان ادغام دعاوی مرتبط و طاری در مرجع عمومی رسیدگی‌کننده به دعاوی مدنی یعنی دادگاه عمومی حقوقی را امکان‌پذیر نموده است. یکی از دادرسی‌دانان این موضوع را نقد کرده و بیان داشته است: «مفاد ماده ۲۱ یادشده قابل انتقاد است و به نظر سهواً و بدون توجه به قواعد امره مربوط به صلاحیت ذاتی نگاشته و وضع شده است ... عدول از صلاحیت ذاتی مگر در موارد بسیار خاص و استثنائی آن هم تنها به حکم صریح قانون به‌هیچ‌وجه ممکن نیست. شورای حل اختلاف در رسیدگی به دعاوی و اموری که برابر قانون در صلاحیت آن قرار گرفته دارای صلاحیت ذاتی است و این قاعده را به‌سهولت می‌توان از برخی مستندات مانند مواد ۱۴ و ۱۵ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ به‌دست آورد ... بنابراین، شورای حل اختلاف در رسیدگی به امور دعاوی مقرر در ماده ۹ صلاحیت ذاتی دارد و به عذر اقامه دعاوی طاری نمی‌توان این صلاحیت را از مرجع صالح گرفت و به مرجعی دیگر سپرد»^{۱۸}. در نهایت، صاحب‌نظران با استناد به ملاک ماده ۱۹ ق.آ.د.م.^{۱۹} راه‌حل

۱۸. فریدون نهرینی، پیشین، ص ۲۳۹.

۱۹. نک: مواد ۲۸ و ۲۹ قانون قبلی آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸. به نظر می‌رسد ماده ۱۹ قانون سال ۱۳۷۹ از ذیل ماده ۲۸ قانون اخیر به‌دست آمده است. در عین حال، در قانون جدید ذیل ماده ۲۸ قانون قبلی تکرار نشده و اگر دعاوی طاری در صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی‌کننده به دعاوی اصلی نباشد قانون ساکت است و این فرض با منطوق ماده ۱۹ نیز سازگار نیست. ماده ۲۹ قانون

صحیح را چنین دانسته‌اند: «... ترتیبی را اتخاذ کرد که بر اساس آن رسیدگی به یکی از دو دعوا تا زمان حصول نتیجه و صدور رأی قطعی نسبت به دعوی دیگر متوقف گردد... اتخاذ این روش بیشتر هنگامی مفید و مؤثر است که رسیدگی به یکی از دو دعوا متوقف و منوط به رسیدگی به دعوی دیگر باشد»^{۲۰}.

در بررسی دیدگاه اخیر و تحلیل مواد قانونی اشاره شده، ضمن تأیید کلیت استدلال مبنی بر لزوم احترام گذاردن به مقررات صلاحیت ذاتی، لازم است نکاتی ذکر گردد. ابتدا باید توجه را به این نکته جلب نماییم که رابطه شورای حل اختلاف با دادگاه حقوقی، مشابه و معادل رابطه دادگاه حقوقی یک و دو سابق با یکدیگر نیست؛ چراکه تفاوت صلاحیت ذاتی دادگاه حقوقی یک و دو، از نوع تفاوت در درجه دو مرجع قضاوتی است و تفاوت شورای حل اختلاف با دادگاه عمومی حقوقی از حیث تفاوت در نوع مرجع و رابطه آن با دادگستری است. لذا با تلقی مسامحه‌آمیز شورای حل اختلاف به عنوان مرجع قضاوتی، حداکثر به عنوان نوع استثنایی مراجع در کنار نوع عمومی مراجع، یعنی دادگاه عمومی حقوقی، قابل مطالعه است. در نتیجه، اصولاً صلاحیت رسیدگی به همه امور، در حیطه صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است، مگر آنکه به صراحت در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته باشد. بر این اساس، گرفتن صلاحیت از شورای حل اختلاف و واگذاری آن به دادگاه، نه تنها مخالف اصل نیست، بلکه رجوع به قاعده عمومی یعنی صلاحیت داشتن دادگاه عمومی در مقابل مرجع استثنایی برای رسیدگی به همه امور است. افزون بر این، قانون‌گذار حتی در آنجا که قطعاً به لحاظ تفاوت در درجه دادگاه‌ها، تفاوت در صلاحیت ذاتی وجود دارد، یعنی دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه تجدیدنظر، قدر مسلم در دو مورد یعنی دعوی ورود ثالث و جلب شخص ثالث، امکان رسیدگی تک‌مرحله‌ای در دادگاه تجدیدنظر را با طرح مستقیم دعوی طاری بدون توجه به قاعده ماده ۷ ق.آ.د.م پذیرفته است و این امر نشانگر غلبه مبانی حقوقی ناظر بر اداره دعوی پیچیده بر مقررات صلاحیت ذاتی از نوع درجه به منظور ادغام دعوی است؛

قبلی آ.د.م هم که گفته بود دادگاه باید دادخواست طاری را به مرجع ذاتاً صالح ارسال کند و مدعی هم یک ماه فرصت دارد تا آن را تعقیب کند، در قانون سال ۱۳۷۹ تکرار نشده است. در وضعیت فعلی دادگاه در صورت فقدان صلاحیت ذاتی بایستی مطابق عموماً ناظر بر تعیین مرجع ذاتاً صالح موضوع مواد ۲۶ تا ۳۰ ق.آ.د.م عمل نماید.

۲۰. فریدون نهرینی، پیشین، ص ۲۴۰.

امری که به طریق اولی امکان و توان غلبه بر تفکیک مراجع عمومی و استثنایی به نفع مرجع عمومی یعنی دادگاه عمومی حقوقی را خواهد داشت. تصریح ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف نیز بر این موضوع صحه گذارده است و باید تحلیل این ماده را در چارچوب مبانی سازمان حقوقی مورد بحث عرضه نمود. بنابراین، به نظر، نه تنها ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف، برخلاف آنچه گفته اند^{۲۱}، ناشی از اشتباه در نظام قانون گذاری نیست، بلکه حکم بدیع قانونی در امکان تغییر در مقررات صلاحیت ذاتی به منظور ادغام دعاوی مرتبط است؛ امری که هم در قوانین دادرسی مدنی ایران^{۲۲} و هم در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^{۲۳} از گذشته تاکنون وجود داشته است. استناد به راهکار ماده ۱۹ نیز از حیث متفاوت بودن موضوع، واجد اشکال است، چراکه سطح و چگونگی ارتباط دعاوی طاری و مرتبط با دعاوی اصلی و ابتدایی، با سطح ارتباط مدنظر در ماده ۱۹ لزوماً یکسان نیست.

اشکالی که در عمل ممکن است بر ماده ۲۱ وارد شود این است که بعد از ادغام دعاوی در دادگاه عمومی حقوقی، مرجع تجدیدنظرکننده بر رأی دادگاه نامشخص است. قانون پیرامون راه حل این سؤال ساکت است، در پاسخ به این نظر، مطابق عمومات و مفاد ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م، باید قائل به صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان در رسیدگی به همه دعاوی شد. این نظر با قاعده مندرج در ماده ۷ ق.آ.د.م، مبنی بر لزوم رسیدگی دومرحله‌ای نیز سازگار است. مناسب است که در آینده با تصریح قانونی ابهام اخیر مرتفع گردد.

۱.۲.۲. دادگاه انقلاب

گفته شد که مقررات صلاحیت ذاتی اصولاً در سازمان حقوقی دعاوی پیچیده محترم

۲۱. فریدون نهرینی، پیشین، ص ۲۴۱.

۲۲. در گذشته ممکن بود که دعاوی اصلی در صلاحیت دادگاه بخش باشد و رسیدگی به دعاوی متقابل خارج از صلاحیت این دادگاه؛ در این صورت، دادگاه بخش می‌بایست هر دو دعوا را به دادگاه صلاحیت‌دار شهرستان احاله می‌نمود (ماده ۲۸۷ ق.آ.د.م). دلیل این ترتیب در زمان حکومت قانون سال ۱۳۱۸ این بوده که تفاوت صلاحیت دادگاه بخش و شهرستان در زمان حکومت قانون ۱۳۱۸ نیز از نوع عمومی و استثنایی بوده است.

۲۳. در فرانسه، دادگاه شهرستان مطابق ماده ۵۱ قانون آ.د.م فرانسه، صلاحیت رسیدگی به دعاوی طاری را- که در صلاحیت مراجع قضایی استثنایی دیگر بوده، ولی در صلاحیت انحصاری آنها نیست- دارد. در مقابل، دادگاه‌های استثنایی هیچ‌گونه گسترش صلاحیت قضایی نسبت به دادخواست‌های طاری نداشته، فقط به دعاوی طاری که در صلاحیت آنها باشد رسیدگی می‌کنند.

است و به همین دلیل ادغام دعاوی در دو مرجع ذاتاً متفاوت نیازمند کنار گذاردن یا تعدیل مقررات یادشده و ترتیبی استثنایی است. با توجه به اینکه مطابق قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و آیین‌نامه آن، دادگاه انقلاب در برخی موارد به امور دارای ماهیت حقوقی یا ماهیت دوگانه حقوقی - کیفری مصادره اموال نامشروع رسیدگی می‌کند، این پرسش مطرح است که چنانچه دو پرونده مرتبط با این گونه امور، یکی در دادگاه عمومی حقوقی به‌عنوان مرجع عمومی رسیدگی‌کننده به دعاوی مدنی و یکی دیگر در دادگاه انقلاب به‌عنوان مرجع استثنایی رسیدگی‌کننده به امور مدنی به صورت هم‌زمان در جریان رسیدگی باشند، آیا امکان جمع دعاوی در یکی از دو مرجع وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا فرضی وجود دارد که به‌رغم تفاوت در صلاحیت ذاتی از حیث نوع عمومی و استثنایی دو مرجع اخیر، امکان فعال‌سازی سازوکار ادغام دعاوی با تعدیل مقررات صلاحیت در سازمان حقوقی میسر باشد؟

طرح این پرسش از این رو دارای اهمیت است که تحقق چنین فرضی در محاکم شایع است. برای مثال تصور نمایید، در دادگاه عمومی حقوقی دعاوی بین دو شخص با موضوع صحت معامله و الزام به انجام تعهد در جریان است و هم‌زمان نسبت به موضوع همان پرونده در دادگاه انقلاب پرونده برای مثال با موضوع مصادره اموال در جریان باشد. مطابق آنچه پیش‌تر نیز گفته شد، با توجه به طبع امره مقررات صلاحیت ذاتی، اصولاً در چنین حالتی فعال نمودن سازوکار ادغام دعاوی منتفی است؛ یعنی امکان تجمیع دعاوی در دادگاه عمومی یا انقلاب و رسیدگی هم‌زمان به آنها وجود ندارد. تا آنجا که بررسی گردید در قوانین فعلی و رویه قضایی و آرای وحدت رویه نیز این قاعده رعایت شده است و استثنایی در این زمینه وجود ندارد. با این حال، در چنین شرایطی، ممکن است به دلیل سطح ارتباط میان دعاوی، زمینه صدور احکام متعارض فراهم گردد.

به‌منظور پیشگیری از تحقق چنین امری، سازوکارهای فرعی دیگر سازمان حقوقی همچون توقف رسیدگی تا تعیین تکلیف دیگری به جریان خواهد افتاد. مقررات دعاوی مرتبط در قوانین، مشخص نکرده‌اند که کدام‌یک از مراجع عمومی یا انقلاب باید رسیدگی خود را متوقف نماید و در نتیجه، انتخاب شیوه درست اداره امور برعهده رویه قضایی قرار

گرفته است. در عمل، به هنگام تحقق چنین حالتی، دادگاه‌های عمومی حقوقی چنانچه از وجود دعاوی مرتبط در دادگاه انقلاب آگاهی یابند، رسیدگی به دعوا را تا صدور رأی نهایی از مرجع یادشده با استناد به ملاک ماده ۱۹ ق.آ.د.م متوقف می‌نمایند.^{۳۴} چنین ترتیبی صرفاً باید در صورتی اتخاذ شود که رسیدگی دادگاه عمومی منوط به امری باشد که تعیین تکلیف آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است و نباید به صرف وجود امری مرتبط در دادگاه انقلاب بدون آنکه رسیدگی حقوقی منوط به امر دیگر باشد، اقدام به توقف رسیدگی نمود. همواره باید به این نکته دقت داشت که توقف رسیدگی ترتیبی استثنایی است و اعمال آن باید به صورت مضیق در دستور کار قرار گیرد. در نتیجه، چنانچه برای مثال شخصی اقدام به مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف از دیگری نمود و سند مالکیت نیز ارائه داد، اما نسبت به همان پلاک ثبتی در دادگاه انقلاب قرار سرپرستی صادر شود، اما هنوز حکم صادره صادر نشده باشد، دادگاه حقوقی باید بدون توجه به پرونده دادگاه انقلاب رسیدگی را ادامه داده، رأی صادر نماید. در مورد توقف رسیدگی دادگاه انقلاب تا زمان تعیین تکلیف امری از سوی دادگاه عمومی حقوقی، هرچند در رویه چنین فرضی کمتر پیش می‌آید، اما به صورت انتزاعی تحقق آن متصور است. برای مثال ممکن است دعاوی مالکیت بین دو شخص در دادگاه عمومی حقوقی در جریان رسیدگی باشد و سپس مصادره همان مال در دستور کار دادگاه انقلاب قرار گرفته باشد، در این صورت، ترتیب صحیح توقف رسیدگی دادگاه انقلاب تا زمان تعیین تکلیف امر مالکیت در دادگاه عمومی و سپس صدور حکم با توجه به مفاد رأی مرجع اخیر است. در این فرض، اتخاذ هرگونه ترتیب دیگر، زمینه صدور احکام متعارض را فراهم می‌نماید. موضوعات اخیر گاهی در رویه قضایی نیز بسته به طبع و ماهیت دعاوی مطرح‌شده، بحث‌هایی را به وجود آورده است. برای مثال در مورد دعاوی اعسار این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اینکه در ماده ۲۴ ق.آ.د.م در مورد اعسار قید گردیده است که رسیدگی به این موضوع در صلاحیت دادگاهی است که ابتدائاً به دعاوی اصلی رسیدگی نموده است، آیا چنانچه موضوع اصلی در دادگاه انقلاب مطرح باشد، رسیدگی به اعسار هم در صلاحیت همان دادگاه است یا با توجه به صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی، در صلاحیت

۳۴. نک: حبیب‌الله پورصادقی، پیشین، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

دادگاه عمومی خواهد بود؟ در پاسخ، نظر اجماعی برخی قضات بر این است که ماده ۲۴ ق.آ.د.م. صراحت دارد که رسیدگی به دعوای اعسار در صلاحیت دادگاهی است که در ابتدا به آن دعوا رسیدگی نموده است یا صلاحیت رسیدگی به آن را دارد و با عنایت به اینکه در بعضی موارد که موضوع ماهیت حقوقی دارد، مثل مواردی که در صلاحیت دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی است و دادگاه انقلاب اسلامی رسیدگی می‌نماید، رسیدگی به موضوع اعسار هم در صلاحیت دادگاه انقلاب است، چراکه به دعوای اصلی رسیدگی کرده است؛ در نتیجه، اعسار از هزینه دادرسی، اگر موضوع اصلی در دادگاه انقلاب اسلامی مطرح شده، در همان دادگاه رسیدگی می‌شود.^{۲۵}

همچنین گاهی در گذشته میان صلاحیت دادگاه حقوقی و انقلاب در قسمت صلاحیت‌های حقوقی دادگاه انقلاب تعارض پیش آمده است. در یکی از این موارد، دیوان عالی کشور ابتدا با رجوع به قواعد صلاحیت، شک و ابهام را با نگاه اصولی به نفع مرجع عمومی حقوقی مرتفع نمود؛ به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵ مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۱: «دعوای مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که با حکم دادگاه‌های انقلاب اسلامی صادره شده است از جمله دعوای حقوقی می‌باشد که رسیدگی آن در صلاحیت خاصه دادگاه‌های عمومی حقوقی است و دادگاه‌های انقلاب اسلامی بر اساس حکم قطعی دادگاه‌های حقوقی که بر مالکیت مدعی صادر شود مستنداً به اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون نحوه اجرای آن مصوب ۱۳۶۳/۰۵/۱۷ در مورد رد مال به صاحب آن اقدام می‌نمایند ...»، متأسفانه این رأی وحدت رویه اصولی، در اقدامی که انطباق آن با قانون محل تردید است و از اقدامات عجیب صورت گرفته است، در اواخر همان سال با رأی وحدت رویه دیگری به شماره ۵۸۱ مورخ ۲ اسفند ۱۳۷۱ تغییر نمود: «... هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور بر اساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸/۰۴/۷ در رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵ مورخ ۱۳۷۱/۰۲/۲۹ تجدید نظر نموده و با تغییر رأی مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که

۲۵. نشست قضائی در دادگستری بندر ماهشهر، بهمن ۱۳۷۹، به نقل از: بهرام بهرامی، آیین دادرسی منی کاربردی، (تهران: انتشارات بهنامی، ج ۸، ۱۳۸۵)، ص ۴۰۰.

دادگاه‌های انقلاب نامشروع شناخته و صادره نموده‌اند در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب تشخیص می‌دهند ...». بنابراین، در نمونه بررسی‌شده دادگاه انقلاب، مصداقی از تجمیع دعاوی وجود ندارد و اداره صحیح جریان چند رسیدگی مرتبط لزوماً از طریق سازوکارهایی چون توقف رسیدگی صورت می‌پذیرد.

۳.۱. درجه مراجع

در میان هر صنف و نوع از مراجع رسیدگی‌کننده، درجاتی وجود دارد. با توجه به اختصاص بحث حاضر به امور حقوقی (مدنی) در اینجا تمرکز بر درجات مراجع حقوقی است.^{۲۶} این درجات به‌طور معمول شامل درجه اول و دوم است. مرجع درجه اول که معمولاً با تعبیر بدوی یا نخستین شناخته می‌شود، مرجعی است که برای اولین بار به امر ترافعی رسیدگی ماهوی می‌نماید. مرجع درجه دوم یا تجدیدنظر یا پژوهش نیز مرجعی است که امکان رسیدگی ماهوی در مرتبه دوم را دارد. به‌موجب ماده ۷ ق.آ.د.م: «به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون»، برای مثال، در صنف مراجع قضاوتی حقوقی از نوع عمومی، در حال حاضر رسیدگی درجه اول یا نخستین با دادگاه عمومی حقوقی، و رسیدگی درجه دوم برعهده دادگاه‌های تجدیدنظر استان است.^{۲۷} درجه مراجع ایجاد صلاحیت ذاتی می‌کند^{۲۸}، در نتیجه امکان ادغام دعاوی مرتبط در مراجع ذاتاً متفاوت از نوع درجه و رسیدگی توأمان اصولاً وجود ندارد. در صورت تفاوت صلاحیت ذاتی از نوع درجه، اصولاً امکان فعال نمودن سازوکار ادغام دعاوی وجود ندارد. در این صورت، به‌منظور اداره صحیح رسیدگی و قضاوت شایسته، حقوق دادرسی مدنی سازوکارهای دیگری از جمله توقف رسیدگی یکی تا تعیین تکلیف دیگری را پیش‌بینی نموده که با قاعده مندرج در ماده ۷ ق.آ.د.م. مطابق است. بحث حاضر در دعاوی هم‌زمان که چند دعوا با هم اقامه می‌گردد، موضوعیت ندارد؛ چراکه مطابق اصل، همه دعاوی ابتدا در درجه اول یا مرحله نخستین باید

۲۶. عبدالله شمس، پیشین، ش ۶۷۶، ص ۳۶۵.

۲۷. همان، ش ۶۷۶، صص ۳۶۵ تا ۳۶۷.

۲۸. این موضوع قبلاً در قسمت انتهایی تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانونی قبلی آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده بود.

رسیدگی شوند و در نتیجه با وجود صلاحیت ذاتی از نوع صنف، نوع و ارتباط میان آنها، دادگاه عمومی حقوقی به همه رسیدگی می‌کند. در دعاوی مرتبط به معنای اخص، ممکن است یک دعوا در مرحله نخستین رسیدگی باشد و دیگری در مرحله تجدیدنظر، در این صورت، آیا امکان ادغام دعاوی در مرجع بالاتر وجود دارد؟ با توجه به آنچه گفته شد، پاسخ منفی است و راهکارهای دیگری مانند توقف رسیدگی مرجع بدوی تا تعیین تکلیف پرونده در مرجع تجدیدنظر پیشنهاد شده است.^{۳۹} متأسفانه قانون فعلی در این زمینه نقص دارد و برای مسئله اخیر راهکار روشنی ارائه نشده است. به هر روی، اصولاً ادغام دعاوی مرتبط در مرجع متفاوت در صلاحیت از حیث درجه، ترتیبی خلاف اصول است و بدون تصریح قانونی، اعمال آن منتفی است. برخلاف قانون آیین دادرسی ایران، در فرانسه به امکان ارسال پرونده از مرجع بدوی به تجدیدنظر و جمع دعاوی در مرجع تجدیدنظر تصریح شده است.^{۳۰} در حقوق ما، بحث حاضر در دعاوی طاری جلب و ورود شخص ثالث با استثنا مواجه شده است. قانون‌گذار اجازه داده است این دعاوی بدون در نظر گرفتن درجه‌بندی مراحل رسیدگی به بدوی و تجدیدنظر یا درجه اول و درجه دوم و همچنین بدون توجه به قاعده مصرح در ماده ۷ ق.آ.د.م، مستقیماً در مرحله تجدیدنظر اقامه و توأمان با دعاوی اصلی مورد رسیدگی قرار گیرند. در مورد دعاوی متقابل و اضافی چنین امری در قانون فعلی امکان ندارد، هرچند که حقوق دانان در مورد امکان اقامه دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر ابراز تمایل کرده‌اند.^{۳۱} در فرانسه، مطابق ماده ۵۶۷ ق.آ.د.م.ف، اقامه دعاوی متقابل در تجدیدنظر و جمع رسیدگی با دعاوی اصلی با شرایط و محدودیت‌هایی پذیرفته شده است. در حقوق ما، این موضوع در دعاوی وارد ثالث در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م و در دعاوی جلب ثالث در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م بیان شده است. علت چنین وضعیتی در دعاوی طاری در مورد وارد ثالث این است که امکان

۳۹. عبدالله شمس، پیشین، ش ۸۰۳ ص ۴۳۰.

۳۰. ماده ۱۰۲ ق.آ.د.م.ف: «هنگامی که مراجع قضائی صالح از یک درجه نیستند، ایراد سبق طرح دعوا و امر مرتبط قابل طرح نیست مگر در مرجع قضائی پایین‌تر». همچنین نک:

Gerard Couchez, Jean-Pierre Langland, et Daniel Lebeau, Procure Civile, Dalloz, Paris, 1988, No. 226, pp. 82-83.

۳۱. نک: مجید غمامی، «دعوی متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۶ (۱۳۸۳)، ص ۲۳۶؛ رضا شکوهی‌زاده، و اصغر عربیان، «دعوی طاری در مرحله تجدیدنظر»، مجله حقوق خصوصی، ش ۲ (۱۳۹۷)، صص ۸۷-۴۰۷.

تعیین ضابطه دقیق برای اطلاع او از وجود دعوی اصلی وجود ندارد و در نتیجه مدت باز گذاشته شده است. در خصوص جلب ثالث به این موضوع، به ویژه درجایی که امکان جلب در مرحله نخستین بوده است، محل انتقاد است. باید توجه شود که استثنای طرح دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر، در برخی موارد باید محدود به مطالبی گردد که در میانه دادرسی نخستین و بعد از رسیدگی ماهوی بر اصحاب دعوا آشکار یا واقع گردیده و حال در مرحله دوم رسیدگی ماهوی، مجال مناسب برای پرداختن به آنها وجود دارد. خارج از این ضابطه، چنانچه در هنگام اقامه دعوا از سوی خواهان و بعد از ابلاغ نسخه ثانی دادخواست به خوانده و تا اولین جلسه رسیدگی، آشکارا امکان اقامه دعوی طاری ممکن بوده و محقق نشده است، نباید اجازه نقض اصل رسیدگی دومرحله‌ای صادر گردد و بهتر است همسو با مقررات صلاحیت ذاتی از نوع درجه محاکم و اصل استقلال دعاوی، چنین امکانی در اصلاحات آتی منع، و ضوابط دقیق‌تری برای آن پیش‌بینی گردد. در نتیجه، در موارد استثنایی نیز که اقامه دعوی طاری در مرحله تجدیدنظر ممکن دانسته شده است، این مهم باید در برخی از دعاوی طاری با محدودیت‌هایی همراه باشد. به تعبیر دیگر، در وضع استثنا و نقض اصل باید به حداقل اکتفا نمود. در حقوق فرانسه نیز همین ترتیب رعایت شده است.^{۳۲} به هر روی، در اینجا به این مقدار اکتفا می‌شود که به دلیل عدم پژوهش کافی در مبانی نظری و اصول حقوقی ناظر بر آن، مقررات داخلی در این زمینه تا حدی توسعه‌نیافته است.

۲. صلاحیت محلی

بر اساس اصل استقلال دعاوی با تشکیل هر پرونده، فرایند رسیدگی به آن در تمامی مقاطع و مراحل گوناگون دادرسی، از سایر دعاوی مستقل خواهد بود. در نتیجه، متصور است که دعاوی پیچیده به‌طور مستقل در صلاحیت محلی دادگاه‌های گوناگون باشند. برخلاف صلاحیت ذاتی که به‌منزله اهلیت محاکم است و امکان تعدیل و همسوسازی آنها با سیاست ادغام دعاوی دشوار است، در صلاحیت محلی اقناع ذهن برای عدول از آن به نفع اعمال سازوکار ادغام دعاوی به‌سادگی امکان دارد. مبنای نظری قاعده اصلی صلاحیت محلی (ماده ۱۱ ق.آ.د.م) از جمله بر این دیدگاه ساده استوار است که زحمت اقامه دعوا قبل از اثبات

۳۲. نک: رضا شکوهی‌زاده و اصغر عربیان، پیشین، ص ۴۰۷؛ همچنین مواد ۵۶۳، ۵۶۴ و ۵۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه.

حق، بایستی بر دوش مدعی قرار گیرد و سایر موارد صلاحیت محلی نیز هریک با توجه به موضوع دعوا (برای مثال دعاوی راجع به اموال غیرمنقول، موضوع ماده ۱۲ ق.آ.د.م) از مبنای ویژه و قابل درکی بهره‌مند هستند. با توجه به اهمیت پیشگیری از صدور احکام متعارض، غلبه راهکار ادغام دعاوی بر مبنای نظری مقررات صلاحیت محلی، آشکار است. اینک چگونگی اعمال مقررات صلاحیت محلی در سازمان حقوقی با توجه به اقسام سه‌گانه دعاوی پیچیده را بررسی می‌نماییم.

۲.۱. دعاوی همزمان

گفته شد برخلاف اصل استقلال دعاوی، در دعاوی همزمان مرتبط با کیفیت مندرج در ماده ۶۵ ق.آ.د.م، قانون‌گذار به‌طور استثنایی اجازه جمع دعاوی متعدد یا دعاوی اشخاص متعدد در یک دادخواست و طرح و رسیدگی همزمان به آنها را صادر نموده است. در این شرایط متصور است که رسیدگی دعاوی یادشده مطابق عمومات در صلاحیت محلی مراجع گوناگون قضایی باشد. در این صورت، قاعده اولیه مقررات صلاحیت مانع جمع دعاوی متعدد اشخاص است. خواننده یا خواندگان دعوا نیز ممکن است در دادرسی حاضر شده، به عدم رعایت مقررات صلاحیت محلی ایراد کنند. بر این اساس، نحوه رعایت مقررات صلاحیت محلی در دعاوی همزمان محل تأمل است. به‌عنوان مقدمه گفته شد که به صورت کلی مبنای نظری سازمان حقوقی از جمله لزوم پیشگیری از صدور احکام متعارض، فراهم‌کننده بستر کنار گذاردن مقررات صلاحیت محلی است و از این جهت با صلاحیت ذاتی تفاوت وجود دارد. اینک باید دید، نحوه بازتاب و توجه به این مسئله در مقررات سازمان حقوقی چگونه است؟ دعاوی همزمان در دو صورت وحدت و تعدد اصحاب دعوا، متصور است. در ماده ۶۵ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹، دعاوی همزمان از حیث تعدد دعاوی پیش‌بینی شده، اما ماده‌ای مستقل در خصوص تعدد اصحاب متعدد دعوا اختصاص نیافته است؛ گرچه مواد قانونی پراکنده از جمله، ماده ۱۶، بند ۲ ماده ۶۲ و ماده ۷۴ ق.آ.د.م به تعدد اصحاب دو سوی دعوا در یک دادخواست اشاره دارند.

۲.۱.۱. تعدد دعاوی

در ماده ۶۵ در مورد تعدد دعاوی اشاره‌ای به چگونگی اعمال مقررات صلاحیت نشده و

قانون ساکت است، با این حال، نحوه نگرش قانون موهم این است که در صورت وجود ارتباط کامل یا توانایی دادگاه در رسیدگی به چند دعوا، مقررات صلاحیت محلی مورد توجه نخواهند بود. از میان مقررات ناظر بر صلاحیت، قانون‌گذار یک ماده را اختصاص به تعدد دعاوی داده است. مطابق ماده ۱۵ ق.آ.د.م: «در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشأ باشد»^{۳۳}. ظاهراً در ماده ۱۵ با دادخواست حاوی تعدد دعاوی مواجه هستیم که یکی از خواسته‌ها منقول و دیگری غیرمنقول است، اما از یک منشأ هستند؛ بنابراین، فرض ماده خواسته‌های متعدد است. در مورد منشأ واحد با توجه به پراکندگی و تنوع اصطلاحات به‌کاررفته در متن قانون و بعضاً دقیق نبودن آنها، تفاسیر گوناگونی قابل طرح است و اختلاف نظر وجود دارد^{۳۴}؛ با این حال، درک نگارندگان از مفهوم منشأ مبتنی بر تمایز سبب رابطه حقوقی و علت ایجاد اختلاف است. در همین راستا، ناصرکاتوزیان آورده است: «به نظر مشهور، سبب دعوا عمل یا واقعه حقوقی است که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد»، سپس اضافه می‌کند که «برای یافتن سبب دعوا، توجه به اصل حق ضرورت ندارد و باید اساس و مبانی آن را تشخیص داد، چنانکه، در دعاوی عینی حق مالکیت یا حق ارتفاق و انتفاع موضوع دعوا و مبانی ایجاد آن حقوق سبب دعوا است»^{۳۵}. جعفری لنگرودی در تعریف سبب دعوا می‌نویسد: می‌نویسد: «عاملی است که حق مورد تقاضای مدعی دعوی از آن ناشی شده، چنان‌که

۳۳. برای شناخت بهتر ماده ۱۵، مناسب است به ماده برابر آن در قانون سال ۱۳۱۸ توجه شود. مطابق ماده ۲۶ ق.آ.د.م: «در صورتی که خواسته مال منقول و غیرمنقول باشد، مدعی می‌تواند در دادگاهی که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و یا در دادگاه محل اقامت مدعی علیه اقامه دعوا کند به شرط این که دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشأ شده باشد». تفاوت ماده ۱۵ قانون فعلی با پیشین در این است که قانون قبلی در صدد ایجاد تعدد صلاحیت محلی بود، اما قانون فعلی برخلاف آن، مرجع صالح واحد را به خواهان تحمیل نموده است.

۳۴. برای بررسی مفهوم وحدت منشأ در اندیشه‌های حقوقی، علاوه بر دوره‌های عمومی حقوق دادرسی مدنی، نک: رسول مقصدپور، *دعاوی طاری و شرایط اقامه آن*، (تهران: نشر مجد، چ ۲، ۱۳۹۱)، ش ۱۹۹، ص ۲۰۰؛ حبیب‌الله پورصادقی و همکاران، «دعاوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ش ۱ (۱۳۹۸)، صص ۲۶ و ۱۲۷؛ خلیل احمدی، «مفهوم و آثار ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن و هم منشأ بودن دعاوی در قانون آیین دادرسی مدنی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ش ۶۹ (۱۳۹۴)، صص ۳۳ و ۳۴. همچنین نک: عبدالله خدابخشی، *حقوق دعاوی، قواعد عمومی دعاوی*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲، ۱۳۹۳)، صص ۷۵ تا ۱۹۸.

۳۵. نک: ناصر کاتوزیان، *اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی*، پیشین، صص ۲۵۲ تا ۲۸۷.

مدعی دعوا مالکیت خانه‌ای را طرح کند و مالکیت خود را ناشی از بیع بدانند. در این صورت بیع را سبب دعوا گویند^{۳۶}. این مفهوم از سبب دعوا در ارائه تحلیل، مد نظر برخی از نویسندگان حقوق دادرسی مدنی نیز قرار گرفته است. عبدالله شمس در این زمینه نوشته است: «سبب رابطه حقوقی است که بر مبنای عمل حقوقی، واقع حقوقی و یا بر مبنای قانون به وجود آمده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه و یا خواننده، خواهان را بی حق می‌داند»^{۳۷}. حال بعد از انعقاد عقد، ممکن است بایع در تحویل مبیع و یا خریدار در پرداخت ثمن تعلل نماید. به طور کلی، آن فعل یا ترک فعلی که منجر به ادعای تضييع حق شده، انگیزه اقدام به اقامه دعوا را ایجاد می‌نماید، منشأ دعوا است. در قانون آیین دادرسی ۱۳۷۹، منشأ واحد دعاوی، اماره یا شاخص قانونی ارتباط آنان است. بنابراین، هرگاه واژه منشأ مضاف به اسم دعوا گردد، منظور فعل یا ترک فعلی است که به بروز نزاع و اقامه دعوا منجر شده است. با این تفسیر ماده ۱۵ چنین تعبیر می‌شود که چنانچه یک منشأ منجر به شکل‌گیری خواسته‌های متعدد گردد که بعضی از آنها منقول و بعضی دیگر غیرمنقول است، خواهان می‌تواند همه آنها را تحت یک دادخواست مورد دعوا قرار دهد و در این صورت باید در دادگاهی که مال غیرمنقول در آن حوزه واقع است اقامه دعوا نماید. در حقوق فرانسه ماده قانونی که مشابه ماده ۱۵ باشد یافت نشد، با این حال، ماده ۴۶ قانون آ.د.م فرانسه مضمونی نزدیک به آن دارد: «خواهان علاوه بر محل اقامت خواننده، می‌تواند به مراجع قضایی زیر مراجعه کند: ... در امور مختلط، مرجع قضایی محلی که مال غیرمنقول در آنجا قرار دارد. ...». ملاحظه می‌شود که این ماده در مقام ایجاد تعدد صلاحیت محلی است و تکلیفی را متوجه خواهان نکرده، موضوع آن نیز برخلاف ماده ۱۵ اخیر، مبهم نیست؛ چراکه مفهوم دعوی مختلط در فرانسه تصریح و تبیین شده است^{۳۸}. در نتیجه، مفاد ماده ۴۶ متفاوت با ماده ۱۵ مورد بحث است.

۳۶. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *ترمینولوژی حقوق*، ج ۱، (تهران: نشر گنج دانش، چ ۱۰، ۱۳۷۸)، ص ۳۵۳.

۳۷. عبدالله شمس، *آیین دادرسی مدنی*، پیشین، ص ۴۵۰.

۳۸. برای بررسی مفهوم دعوی مختلط، نک: عبدالله شمس، پیشین، ش ۵۹۶، صص ۳۱۶ و ۳۱۷. همچنین در حقوق فرانسه: Jean Vincent & Serge Guinchard. *Procedure Civile*, Dalloz, Paris, 1994. No. 74, p. 75.

۲.۱.۲. تعدد اصحاب دعوا

در مورد رعایت مقررات صلاحیت محلی در صورت تعدد اصحاب دعوا، از میان مواد قانونی که به چنین حالتی نظر دارند، صرفاً یک ماده، یعنی ماده ۱۶ ق.آ.د.م.^{۳۹}، به بیان مقررات صلاحیت محلی اختصاص دارد. مطابق این ماده: «هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضائی متعدد اقامه دارند یا راجع به اموال غیرمنقول متعددی باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف واقع شده‌اند، خواهان می‌تواند به هریک، از دادگاه‌های حوزه‌های یادشده مراجعه نماید». در این ماده صرفاً به حکم استثنایی تعدد صلاحیت محلی اشاره شده است و از مفاد آن می‌توان چنین استنباط کرد که قانون‌گذار به جهت حاکمیت عمومات صلاحیت، لازم دانسته که با وضع حکم استثنایی تکلیف مرجع صالح در فرض ماده را مشخص و از تشتت رویه قضایی پیشگیری کند، اما در سایر موارد عمومات حاکم است. در قانون فرانسه تأثیر تعدد خواندگان در مقررات صلاحیت در قسمت میانی ماده ۴۲ قانون دادرسی مدنی این کشور مورد توجه قرار گرفته است. مطابق ماده ۴۲ ق.آ.د.م.ف: «... اگر خوانده متعدد باشد، خواهان به انتخاب خود می‌تواند به مرجع قضائی محل اقامت هر کدام که بخواهد مراجعه کند. ...». با توجه به مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد، قانون‌گذار توجه کافی به تبیین فروض مختلف دعاوی هم‌زمان و تأثیر آن در مقررات صلاحیت مبذول نداشته اما به صورت پراکنده و گاهی مبهم نکاتی را بیان کرده است.

در جمع‌بندی مطلب می‌توان گفت، هرگاه مجوز اقامه دعاوی هم‌زمان صادر شده باشد، این مهم با وجود صلاحیت رسیدگی تلازم دارد و به تبع آن نیز مرجع صالح در سازمان حقوقی، واجد صلاحیت محلی لازم است. بهتر است در اصلاحات آتی قانون، قاعده اخیر به صراحت در متن قانون ذکر شود.

۳۹. برابر ماده ۲۷ ق.آ.د.م: «هر گاه یک ادعا راجع به چند مدعی علیه باشد که در حوزه‌های دادگاه‌های مختلفه اقامت دارند و یا راجع به چند مال غیرمنقول باشد که در حوزه‌های دادگاه‌های مختلفه واقع شده‌اند مدعی می‌تواند به یکی از دادگاه‌های نامبرده رجوع کند».

۲.۲. دعاوی طاری

باید گفت که دعاوی طاری در واقع گونه‌ پرتکرار از دعاوی مرتبط به معنای اعم است که قانون‌گذار در تدوین مقررات، لازم دانسته است به‌منظور تبیین مناسب امر، قواعد اختصاصی و عمومی آنها را جداگانه بیان نماید. در نتیجه، مبانی سازمان حقوقی دعاوی پیچیده، بر این گونه از دعاوی حاکم بوده و این امر علی‌القاعده موجب غلبه سازوکار ادغام دعاوی بر مقررات صلاحیت محلی در این دسته از دعاوی می‌گردد. در نتیجه، باوجود قاعده صلاحیت محلی دادگاه محل اقامت خوانده موضوع ماده ۱۱ ق.آ.د.م، در دعاوی طاری، نیازی به رعایت قواعد صلاحیت محلی نیست، بلکه دعاوی طاری در دادگاهی رسیدگی می‌شوند که دعاوی اصلی در آنجا در حال رسیدگی است.^{۴۰} در خصوص سابقه تقنینی این استثنا، باید به ماده ۱۵۹ قانون اصول محاکمات حقوقی اشاره کرد. این ماده ضمن تعریف دعاوی متقابل اعلام داشته است: «... این دعوا، در همان دادگاه که دعاوی اصلی مطرح و در حال رسیدگی است اقامه می‌شود». قسمت اخیر ماده ۲۴۶ همان قانون با وضوح بیشتری بیان کرده است، دعاوی متقابل در صورتی در دادگاه رسیدگی‌کننده به دعاوی اصلی رسیدگی نمی‌شود که نوعاً از صلاحیت دادگاه خارج باشد و عدم صلاحیت محلی در این امر تأثیری ندارد. افزون بر این، در ماده ۲۸ قانون اصول محاکمات مدنی و تجاری مصوب ۱۳۱۴، در این زمینه آمده است: «هر دعوائی که در اثنای رسیدگی به دعاوی دیگری، از طرف مدعی علیه یا شخص ثالثی یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث، اقامه شود و دعاوی مزبور با دعاوی اصلی ناشی از یک منشأ باشد و یا با دعاوی اصلی ارتباط کامل داشته باشد، در دادگاه اقامه می‌شود که دعاوی اصلی در آنجا اقامه شده است مگر آن که دعاوی طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد». همین حکم در آیین دادرسی سابق ضمن ماده ۲۸، در تعریف دعاوی طاری و در ماده ۲۸۴ در دعاوی متقابل تکرار گردید. در حال حاضر نیز اعتبار حکم اخیر از مواد ۱۷ و ۱۴۱ قانون جدید به‌وضوح استنباط می‌شود؛ هرچند ممکن است برخی به استناد عدم تکرار قسمت انتهایی مواد ۲۸ و ۲۸۴ قانون سابق در قانون فعلی، به لزوم رعایت مقررات ناظر بر صلاحیت محلی، در دعاوی طاری نظر دهند.

۴۰- عبدالله شمس، پیشین، ش ۷۳۰، صص ۳۹۴-۳۹۵؛ رسول مقصدپور، پیشین، ش ۱۳۷، صص ۹۴ و ۹۵.

طبعاً با توجه به مطالب اخیر چنین نظری پذیرفته نیست، زیرا با عنایت به نص ماده ۱۷ قانون کنونی، دعاوی طاری در هر حال می‌بایست در دادگاهی اقامه شود که دعاوی اصلی در آنجا مطرح شده باشد. این امر منطقی با رسیدگی به دعاوی طاری در همان دادگاه تلازم دارد. بنابراین، در دعاوی طاری، مقررات ناظر بر صلاحیت محلی رعایت نمی‌شود و همانند سابق رفتار می‌شود. با این حال، به نظر می‌رسد، همواره وجود تصریح قانونی بهتر از سپردن موضوعات به تفسیر و ابهام است و بهتر است در اصلاحات آتی قانون نکته اخیر تصریح گردد. در قانون فرانسه، در بخش مقررات صلاحیت محلی (مواد ۴۲ تا ۴۸) به وجود چنین استثنایی اشاره نشده است؛ با این حال، در فصل سوم باب سوم (صلاحیت) تحت عنوان مقررات مشترک، دو ماده ۵۰ و ۵۱ در این خصوص قابل استفاده است. ماده ۵۰ مقرر داشته است: «طواری رسیدگی را مرجعی حل و فصل می‌کند که رسیدگی متأثر از آن طواری نزد وی مطرح است». مطابق ماده ۵۱ نیز جز در فرض صلاحیت انحصاری^{۴۱} مراجع دیگر، دادگاه شهرستان به هرگونه دعاوی طاری نیز رسیدگی می‌کند. ترتیب مشابهی نیز در دیگر مراجع قضایی دیده شده است.

۳.۲. دعاوی مرتبط با معنای اخص

پیش‌تر اشاره شد، با توجه به جوانب گوناگون صلاحیت ذاتی، در بسیاری از فروض ارتباط میان دعاوی، امکان فعال نمودن سازوکار ادغام دعاوی وجود ندارد. با این حال، در موارد محدودی، یا بر اساس وجود صلاحیت ذاتی یا به دلیل تعدیل مقررات آن از سوی سازمان، از حیث مقررات یادشده مانعی برای ادغام دعاوی وجود ندارد. در این حالت، نوبت به بررسی مقررات صلاحیت محلی می‌رسد. مطابق آنچه گفته شد، مبانی سازمان حقوقی موردبحث، به‌طور کلی در اقسام سه‌گانه دعاوی مرتبط با معنای اعم، اجازه کنارگذاردن مقررات صلاحیت محلی را ممکن می‌نماید. در نتیجه، چنانچه چند دعاوی مرتبط با یکدیگر در قالب پرونده‌های جداگانه تشکیل شوند، اصولاً مقررات صلاحیت محلی مانعی برای جمع

۴۱. برای مطالعه پیرامون مراجع قضائتی فرانسه و صلاحیت آنها، نک: حسن محسنی، «آشنایی با مراجع قضائتی مدنی فرانسه»، مندرج در: حسن محسنی، *برگردان آیین دادرسی مدنی فرانسه*، ج ۲، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۴)، صص ۳۳ تا ۵۰. لازم به ذکر است، ترجمه‌های آمده در این نوشته برگرفته از جلد نخست و دوم منبع علمی اخیر است.

آنها در یک دادگاه نخواهد بود. با این حال، دشواری تدوین مقررات ناظر بر این موضوع از این حیث است که دادگاه‌ها هم از حیث توانایی قضایی و هم از نظر توان اداره امور مستقل هستند و امکان تحمیل نظر یکی بر دیگری خلاف اصل است. در نتیجه، قابل پیش‌بینی است که مقررات سازمان حقوقی در این زمینه بیشتر معطوف به چگونگی تعیین تکلیف اختلاف احتمالی میان محاکم باشد. در نتیجه، به صورت کلی به‌مانند اقسام دیگر دعاوی پیچیده، مانعی از حیث صلاحیت محلی برای ادغام دعاوی وجود ندارد. این موضوع در قانون کنونی در قالب ماده قانونی مستقل تبیین نشده، اما از تلازم عقلی منطوق ماده ۸۹ ق.آ.د.م قابل استنباط است. مطابق ماده یادشده: «... در مورد بند ۲ ماده ۸۴ هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می‌فرستد»^{۴۲} ...». ارسال پرونده طبعاً به معنای بی‌توجهی به مقررات صلاحیت محلی معنا می‌شود. در قانون فرانسه صراحتی در عدم رعایت مقررات صلاحیت محلی وجود ندارد، اما از معنای ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م.ف که تقاضای طرح درخواست امتناع از رسیدگی را از هریک از دو مرجع رسیدگی‌کننده ممکن دانسته، ملاک تصمیم‌گیری در این زمینه تأثیر ادغام دعاوی در اجرای صحیح عدالت بوده، به‌روشنی نشانگر پذیرش استثنای موردبحث در این گونه از دعاوی پیچیده است.

شایان ذکر است، در ماده ۲۰۳ قانون قبلی آیین دادرسی مدنی، ارسال پرونده منوط به درخواست مدعی شده بود. این قید در قانون کنونی به‌درستی حذف شده، چراکه میبانی ناظر بر جمع دعاوی مرتبط فراتر از دیدگاه و اراده اصحاب دعواست. همچنین، حذف این قید موجب تقویت توان مدیریتی یا اداره‌ای دادگاه و همسو با اندیشه‌های نوین مطرح در حقوق دادرسی مدنی پیرامون جایگاه اشاره‌شده است^{۴۳}. با این حال، این پرسش مطرح است که اگر خوانده ایرادی مطرح نکرد اما دادگاه راساً از وجود دعوی مرتبط آگاه شد، آیا بدون ایراد و درخواست اصحاب دعوا یا حتی مخالف آنها، امکان ارسال پرونده به‌منظور تجمیع دعاوی وجود دارد؟ به‌نظر می‌رسد، به دلیل غلبه جنبه عمومی راهکار تجمیع دعاوی مرتبط و

۴۲. نک: بند ۳ ماده ۱۹۷ و نیز ماده ۲۰۳ قانون قبلی آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۶۸.

۴۳. حسن محسنی، اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۳، ۱۳۹۳)، ص ۶۹

اهمیت تحقق قضاوت شایسته در حقوق دادرسی مدنی، اساساً به نظر نگارندگان، وجود دعاوی مرتبط به معنای دقیق جز ایرادات آیین دادرسی مدنی نیست و بحث وجود یا نبود صلاحیت مطرح نیست، بلکه این مهم یک وضعیت یا مسئله آیینی نیازمند سازماندهی است و وارد نمودن اراده اصحاب دعوا در این موضوع و اصل پرداختن به چنین وضعیتی در قالب ایرادات محل اشکال است و موجب تداخل احکام اختصاصی ایرادات^{۴۴} با ضوابط دادرسی دعاوی پیچیده خواهد شد. در نتیجه، صرف نظر از مطلب اخیر که تفصیل آن پژوهشی جداگانه را طلب می‌کند، با توجه به اهداف سازمان حقوقی از ادغام دعاوی مرتبط، درخواست، سکوت یا مخالفت اصحاب دعوا نسبت به وجود دعاوی مرتبط نباید تأثیری در احکام این قسم از دعاوی پیچیده داشته باشد.

در قانون فرانسه، علی‌رغم تصریح به این نکته در ذیل ماده ۱۰۰ ق.آ.د.م.ف راجع به ایراد دعاوی مطروحه، مستند قانونی برای امکان تصمیم‌گیری در ایراد امر مرتبط بدون طرح ایراد ملاحظه نشد، اما با توجه به اینکه تصمیم دادگاه مطابق ذیل ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م.ف از ترتیبات اداره قضایی است، لذا اختیار دادگاه از این جهت مفروض است.

پرسش دیگر آنکه اگر به هر دلیل، دادگاه به ایراد امر مرتبط یا وجود دعاوی مرتبط توجه نکند و رأی ماهوی صادر نماید، آیا می‌توان گفت رأی از مرجع فاقد صلاحیت صادر شده است و آثار رأی صحیح را ندارد؟ گفتیم که در ایراد امر مرتبط، از جهت صلاحیت ذاتی دادگاه ایرادی وجود ندارد. صلاحیت محلی دادگاه نیز بنابر عمومات محقق است، اما به دلیل ثانوی، سازمان حقوقی دعاوی پیچیده، خارج شدن پرونده از دادگاه و ادغام آن با پرونده جاری در دادگاه دیگر را تجویز نموده است. ضمانت اجرای نقض مقررات سازمان حقوقی، اگر در خود این مقررات به موجب حکمی خاص بیان نشده باشد، تابع عمومات است. در قانون فعلی، حکمی مبنی بر بی‌اعتباری حکم قطعی یا قطعیت یافته که صدور آن بدون توجه به ایراد امر مرتبط بوده است، وجود ندارد؛ پس این رأی صادره صحیح و دارای اعتبار امر مختوم است. با این حال، چنانچه با دیگر آرا در تعارض باشد، در صورت فراهم بودن شرایط

۴۴. مهدی حسن‌زاده، «تحلیل ضمانت اجرای مهلت طرح ایرادات دادرسی مدنی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۵ (۱۴۰۰)،

قانونی، از طریق شیوه‌های فوق‌العاده شکایت از آراء، مانند اعاده دادرسی (بند ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م)، اقدام لازم برای نقض رأی معارض به‌عمل خواهد آمد. در هر صورت، اقدام دادگاه در بی‌توجهی به ایراد امر مرتبط، به‌طور حتم تخلف انتظامی است.

نتیجه

علاوه بر پیشنهادهای اصلاحی اشاره‌شده در متن پژوهش و با توجه به مفاد کلی مقاله حاضر، چنین به‌دست می‌آید که تزاخم میان مقررات سازمان حقوقی دعاوی پیچیده با مقررات صلاحیت، در مورد صلاحیت ذاتی، در بیشتر موارد به نفع مقررات صلاحیت ذاتی غلبه یافته و به تبع آن، اداره صحیح وضعیت ارتباط میان دعاوی از طریق بهره‌مندی از سایر سازوکارهای فرعی اداره دعاوی یادشده، از جمله توقف رسیدگی به یک دعوا تا تعیین تکلیف دیگری صورت گرفته است. با وجود این، حتی در مقررات صلاحیت ذاتی نیز بنابه مبانی مشخص، نشانه‌هایی از تعدیل مقررات به نفع فراهم آمدن زمینه ادغام دعاوی و رسیدگی توأمان به آنها دیده می‌شود. با توجه به طبع امر مقررات صلاحیت ذاتی، دامنه این موارد استثنایی، به‌ویژه از حیث صنف مراجع، محدود به موضوع نص است و به صورت مضیق تفسیر می‌گردد. در مورد تفاوت صلاحیت ذاتی مراجع از حیث نوع و درجه، از شدت خشکی مقررات به تدریج کاسته شده و زمینه عبور از آنها به نفع فعال شدن سازوکار ادغام دعاوی مرتبط در مواردی فراهم آمده است. با این حال، به‌منظور حفظ احترام و رعایت اصول و قواعد کلاسیک حقوق دادرسی مدنی، هم در تفسیر موارد استثنا پذیرفته شده، هم در مسیر اصلاحات آتی باید توجه ویژه‌ای به مبانی نظری سازمان حقوق دعاوی پیچیده معطوف گردد. همچنین نکات دقیق و فنی توجیه‌کننده چنین مواردی از نظر دور نیفتد. در این زمینه لازم است قانون‌گذار نقش خود را به‌درستی ایفا نموده، با تدوین مقررات قانونی هدفمند، منسجم و دقیق، موجب کارکرد بهتر سازوکار ادغام دعاوی شود و نیز مانع تشتت رویه قضایی گردد. در خصوص مقررات صلاحیت محلی، به دلیل کاسته شدن از طبع امر آنها، امکان تعدیل اخیر مورد تردید واقع نشده است؛ هرچند لازم است تصریح قانونی لازم پیرامون اقسام سه‌گانه دعاوی پیچیده در اصلاحات قانونی تدوین گردد. به هر روی، مبانی نظری مقررات دعاوی پیچیده در این زمینه بر مقررات صلاحیت غلبه یافته است. با این

حال، باید تأکید نمود این برتری بدون قید و شرط نیست. عبور از مقررات صلاحیت محلی، باید به هنگامی صورت پذیرد که مبانی نظری ادغام دعاوی مرتبط مورد توجه دادگاه قرار گرفته و احراز شده باشد. در نتیجه، متفاوت با مقوله صلاحیت ذاتی، عدم رعایت مقررات صلاحیت محلی توأم با ایفای نقش فعال تر دادگاه خواهد بود. به هر روی، چنانچه ادغام دعاوی مرتبط در یک دادگاه، با مانع فقدان صلاحیت مواجه گردد، لازم است به منظور پیشگیری از صدور آرای متعارض، تمهیدات فرعی اداره رسیدگی به دعاوی مورد بحث فعال شوند. در رأس ترتیبات اخیر، توقف یا تعلیق رسیدگی به یکی از دعاوی تا تعیین تکلیف دیگری قرار دارد. به طور کلی، به نظر می‌رسد، مسیر حرکت در حقوق دادرسی مدنی به سوی تحقق تعدیل بیشتر در مقررات صلاحیت به نفع گسترده شدن موارد ادغام دعاوی است. این امر به معنای غلبه تدریجی مبانی نظری و سیاست‌های آیینی سازمان حقوقی دعاوی پیچیده شکلی بر مقررات صلاحیت و کاسته شدن از خشکی مرزهای صلاحیت میان محاکم است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتابها

۱. بهرامی، بهرام، *آیین دادرسی مدنی - کاربردی*، (تهران: انتشارات بهنامی، چ ۸، ۱۳۸۵).
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، ج ۱، (تهران: نشر گنج دانش، چ ۱۰، ۱۳۷۸).
۳. خدابخشی، عبدالله؛ *تمایز بنیادین حقوق مدنی و کیفری*، (تهران: مؤسسه شهر دانش، چ ۱، ۱۳۸۹).
۴. خدابخشی، عبدالله، *حقوق دعاوی، قواعد عمومی دعاوی*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲، ۱۳۹۳).
۵. کاتوزیان، ناصر، *اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی*، (تهران: نشر میزان، چ ۹، ۱۳۹۲).
۶. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق، تعریف و ماهیت حقوق*، ج ۱، (تهران: نشر گنج دانش، چ ۹، ۱۳۹۸).
۷. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، (تهران: انتشارات دراک، چ ۲۴، ۱۳۸۹).
۸. نهرینی، فریدون، *آیین دادرسی مدنی، مراجع قضائی و غیرقضائی*، ج ۱، (تهران: انتشارات گنج دانش، چ ۲، ۱۳۹۶).
۹. متین دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج ۱، (تهران: نشر مجد، چ ۶، ۱۳۹۸).
۱۰. محسنی، حسن، *برگردان آیین دادرسی مدنی فرانسه*، ج ۲، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۴).
۱۱. محسنی، حسن، *اداره جریان دادرسی مدنی، برپایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۳، ۱۳۹۳).
۱۲. مقصودیپور، رسول، *دعاوی طاری و شرایط اقامه آن*، (تهران: نشر مجد، چ ۲، ۱۳۹۱).

۱۳. مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در مسائل مدنی، جلد اول، آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی، از ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۲، (تهران: نشر روزنامه رسمی کشور، چ ۱، ۱۳۹۳).

مقاله‌ها

۱۴. احمدی، خلیل، «مفهوم و آثار ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن و هم منشأ بودن دعاوی در قانون آیین دادرسی مدنی»، دیدگاه‌های حقوق قضائی، ش ۶۹ (۱۳۹۴).
۱۵. حسن‌زاده، مهدی، «تحلیل ضمانت اجرای مهلت طرح ایرادات دادرسی مدنی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۵ (۱۴۰۰).
۱۶. شکوهی‌زاده، رضا و عربیان، اصغر؛ «دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر»، حقوق خصوصی، ش ۲ (۱۳۹۷).
۱۷. غمامی، مجید، «دعوی متقابل»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۶ (۱۳۸۳).
۱۸. غمامی، مجید، «جستاری تطبیقی در اوصاف نظام دادرسی مطلوب»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۷ (۱۴۰۱).
۱۹. واحدی، جواد، «دعوی متقابل»، قضائی و حقوقی دادگستری، ش ۲ (۱۳۷۰).
۲۰. محسنی، حسن؛ نهرینی، فریدون و پورصادقی، حبیب‌الله، «دعاوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۱ (۱۳۹۸).
۲۱. فتحی، بدیع، «اثر ارتباط دعاوی بر گسترش صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، دانشنامه‌های حقوقی، ش ۳ (۱۳۹۸).
۲۲. هرمزی، خیرالله و فتحی، بدیع، «گسترش دامنه صلاحیت ذاتی ناشی از ارتباط دعاوی مدنی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۱، (۱۴۰۰).

- رساله‌ها

۲۳. اسماعیلی، حسین، *ادغام و تفکیک دعاوی در آیین دادرسی مدنی*، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.

۲۴. پورصادقی، حبیب‌الله، *نقش ارتباط میان دعاوی در فرایند دادرسی و رأی*، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۹۶.

(ب) انگلیسی

25. Couchez, Gerard. Langland, Jean-Pierre et Lebeau, Daniel, *Procédure Civile*, Dalloz, paris, 1988.
26. Vincent, Jean & Guinchard, Serge, *procédure Civile*. Dalloz. Paris, 1994.
27. Robin, Effron, "The Shadow Rules of Joinder", *Brooklyn Works*. 100 Geo. L.J. 759 (2011-2012).